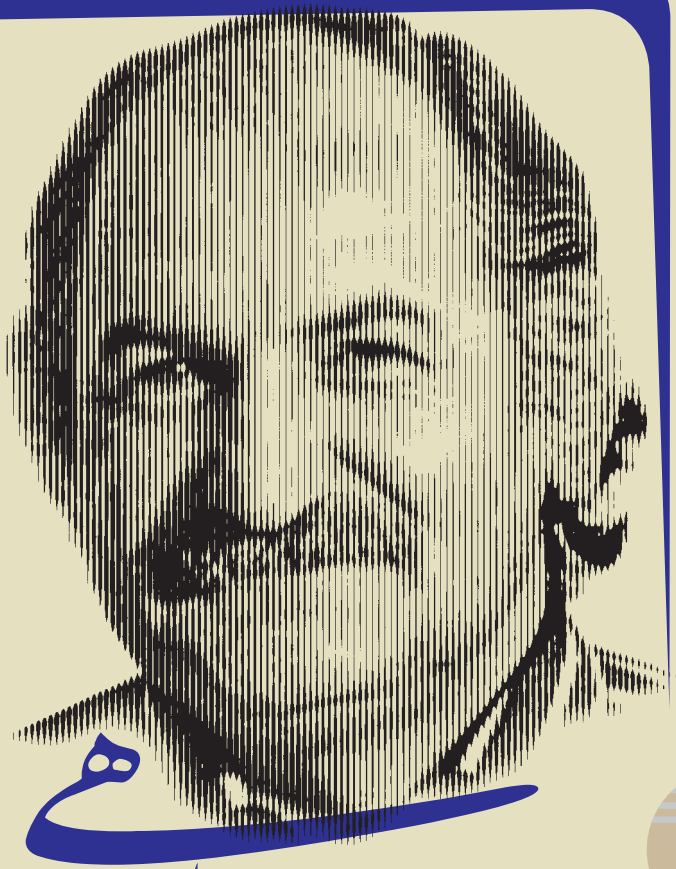


معلمان
بزرگ



ابرج جهانشاه

(۱۳۷۰ - ۱۳۰۵)

اسفندیار معتمدی

ابرج جهانشاهی معلم، نویسنده، مترجم و مؤسس بود. در تهران به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت در اداره پست بود و پسر همراه خانواده به استان همدان رفت و دوره دبستان را در ملایر گذراند و بعد در استان خوزستان در شهر اهواز تحصیلات متوسطه را طی کرد. در تهران دوره کارشناسی تاریخ و جغرافی را در دانش سرای عالی به پایان برد و به خدمت وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) درآمد و در دبیرستان‌های اهواز به تدریس تاریخ و جغرافی، ادبیات فارسی و ریاضی و شیمی پرداخت (۱۳۲۴) تا آنکه به مدیریت دبیرستان دانش در شهرستان مسجد سلیمان برگزیده شد. در همین مدرسه بود که در آزمایشگاه شیمی شیشه محتوی گاز آمونیاک منفجر شد و چشم چپ او آسیب دید.

ابرج جهانشاهی در سال ۱۳۳۸ پست معاونت آموزش و پرورش مسجد سلیمان را بر عهده داشت که به تهران منتقل و به معاونت اداره کل آموزش بزرگسالان منصوب شد. در تهران، هم‌زمان با کار اداری، در مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی تحصیلاتش را ادامه داد و فوق‌لیسانس گرفت.

جهانشاهی نوشتن را از نوجوانی آغاز کرد و به نویسندگی و صفحه‌آرایی با چند روزنامه مشغول شد. نخستین داستانش را در دوره دانشجویی، وقتی که ۱۹ ساله بود، نوشت. نام این داستان



«دیوانه» بود که در کتابی به نام «گل‌های وحشی» در ۱۳۲۵ چاپ و منتشر شد. در مدت ده سالی که در خوزستان بود، در «سالنامه فرهنگ مسجد سلیمان» و «فرهنگ خوزستان» قلم می‌زد، اما زمانی که به تهران آمد، کارهای مهم خود را در آموزش بزرگسالان و کودکان عرضه کرد. از مجموعه کارهای او نوشته‌هایی است در ۱۴ کتاب با عنوان «بخوانیم و بنویسیم و باسواد شویم» که برای بیکار با بی‌سوادی نوشت.

جهانشاهی در سال ۱۳۴۳ با همراهی چند نفر «مرکز تهیه خواندنی‌های نوسادان» را تأسیس کرد. این مرکز بعداً نام «مرکز انتشارات آموزشی» یافت که پس از انقلاب به «دفتر انتشارات کمک‌آموزشی» تغییر یافت و اکنون با نام «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» به کار ادامه می‌دهد و مجلات رشد را منتشر می‌کند. از کارهای مهم آن مرکز، انتشار مجله‌های پیک بود که جهانشاهی مدیر مسئول آن بود. این مجلات در ابتدا در یکی دو عنوان به صورت آزمایشی منتشر شدند و چون مورد استقبال قرار گرفتند، به دنبال آن پیک نوآموز، پیک کودک، پیک معلم، پیک نوجوانان و پیک جوانان منتشر شد.

جهانشاهی نیاز کودکان و نوجوانان ایرانی را به دانستن، فهمیدن، اندیشیدن و عمل کردن احساس کرد و کوشید این نیاز را با نوشتن و تأسیس مؤسسه‌ای که می‌تواند این مهم را بر عهده گیرند و با برانگیختن دیگران به نوشتن، تأمین کند. او در راهنمای «نویسنده و ویراستار» چنین نوشت:

نیاز

«کودکان و نوجوانان ما، چون هم‌سالان خود در کشورهای پیشرفته جهان، نیاز دارند از واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و دیگر کتاب‌های مرجع که خاص آن‌ها تهیه و تألیف و منتشر شده باشد بهره بگیرند. نیاز دارند از دو سه سالگی واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های فقط تصویری، سپس با تصویر و واژه، تصویر و نوشته‌های کوتاه و سرانجام واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های خاص دوره‌های رشد فکری خویش را در اختیار داشته باشند. نیاز دارند راه و روش استفاده از این گونه کتاب‌های مرجع را در دبستان و دوره راهنمایی تحصیلی بیاموزند. نیاز دارند پاسخ درست بسیاری از پرسش‌های خود را - که بیشتر آن‌ها از سوی بزرگ‌ترهایی جواب می‌ماند یا جواب‌های نادرست و گمراه‌کننده به آن‌ها داده می‌شود - از این گونه کتاب‌ها بگیرند و از این راه کنجکاوی‌هایشان را ارضا کنند و بر دانش خویش بیفزایند.» (ابرج جهانشاهی، ۱۳۶۰).

جهانشاهی برای تأمین این نیاز به انواع کارها دست زد: دست به نوشتن برد؛ مجله‌های پیک را منتشر کرد؛ «فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان» را پایه گذاشت، مجموعه «نگاهی به تاریخ علم» را سرپرستی و ویرایش کرد. «قصه‌های من و بابام» و بسیاری کتاب‌های دیگر را نوشت یا ترجمه کرد.

مجله‌های پیک تحول‌بنیادی و نوینی در آموزش‌های عمومی و کمک‌درسی بود. هنر جهانشاهی این بود که مطالب آموزنده علمی و تربیتی را به شکل زنده در اختیار کودکان و نوجوانان می‌گذاشت. مطالب مجله‌ها با دقت و وسواس فراهم می‌شد. این دقت و وسواس نه تنها در مفاهیم آن‌ها بلکه در طرز بیان آن‌ها نیز بود. جهانشاهی در زمینه سادگی و مفهوم بودن مطالب عقیده خاصی داشت. وی تلاش می‌کرد واژه‌های به‌کار رفته در کتاب‌های درسی، مبنای مقاله‌های مجله‌های پیک باشد او توصیه کرده بود واژه‌ها و ساختارهای سخن

مجله‌ها باید طوری باشد که همهٔ کودکان ایرانی، از کرد و بلوچ و عرب و آذربایجانی بتوانند راحت و آسان از آن سر در بیاورند و در نتیجه زبان فارسی را که زبان مشترک ایرانیان است با علاقه و آرامش بیاموزند (۳- ایران گرگین) مجله‌های پیک شامل پیک کودک (۱۶ ص)، نوآموز (۱۶ ص) دانش آموز (۳۲ ص) نوجوانان (۳۲ ص)، جوانان (۴۸)، معلم و خانواده (۳۶ ص) و ماهنامهٔ آموزش و پرورش، برای معلمان و مسئولان تعلیم و تربیت در ۶۴ صفحه منتشر می‌شد. آخرین دوره‌های پیک مربوط به سال ۱۳۵۶-۵۷ است.

تهیه فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای جهانشاهی بود. زمینهٔ این کار شورای کتاب کودک بود که اعضای آن آمادگی سرمایه‌گذاری را داشتند. از این رو، جهانشاهی به جمع شورا پیوست و برای شروع کار دفتری به نام «راهنمای نویسنده و ویراستار» نوشت. این دفتر راهنمای عملی نگارش و ویرایش مقالات فرهنگ‌نامهٔ کودکان و نوجوانان بود. بعد در مسیر راهنمای نویسنده و ویراستار «دفتر ۱۰۱» نکته‌را نوشت و خود عملاً با همکاری محمود محمودی، اسماعیل سعادت، هوشنگ شریف‌زاده و اسفندیار معتمدی (پس از فوت شریف‌زاده) به ویرایش مقالات پرداخت. این مجموعه در ابتدا قرار بود در ۱۶ جلد با حدود ۵۰۰۰ موضوع در ۶۰۰۰ صفحه برای کودکان ده تا شانزده ساله نوشته شود، اما بعد به تدریج بر تعداد موضوع‌ها افزوده شد و هم‌اکنون (دی ماه ۱۳۹۱) چهاردهمین جلد آن شامل مقالات حرف‌های «د» و «ذ» منتشر شده و پیش‌بینی می‌شود که کار به نیمه رسیده‌باشد.

فرهنگ‌نامه که زیر نظر خانم توران میرهادی و شادروان ایرج جهانشاهی شروع شد، کاری جمعی است که برگزیدهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶) بوده و مورد توجه و اقبال عمومی قرار گرفته است و تولید و انتشار آن همچنان ادامه دارد... **نگاهی به تاریخ علم** مجموعه کتاب‌هایی برای جوانان است که انتشارات فاطمی منتشر کرده است. سرپرستی، نشر و ویراستاری این مجموعه بر عهده ایرج جهانشاهی بود. نویسندهٔ این مجموعه **آیزاک آسیموف**، نویسندهٔ پرآوازه‌ای است که در ۱۹۲۰ در روسیه به دنیا آمد و سه ساله بود که همراه پدر و مادرش به آمریکا رفت و ساکن آنجا شد و کتاب‌های علمی و داستانی بسیاری برای کودکان نوشت. یکی از کتاب‌های این مجموعه کتاب «**عددها**» است که آن را جهانشاهی برای نوجوانان ایرانی با ویرایش خود خواندنی‌تر و جالب‌تر کرده است.

قصه‌های من و بابام مجموعه داستان‌هایی است بسیار جذاب که جهانشاهی آن‌ها را با تصویرهای طنزآمیز همراه کرده است. این مجموعه از آثار ماندنی در ادبیات کودکان است که شورای کتاب کودک آن را تقدیر کرده است.

ایرج جهانشاهی نویسندهٔ موفقی برای خردسالان نیز بود. او مایه و شوق نویسندگی داشت. کودکان و نوجوانان را به درستی می‌شناخت و به آن‌ها عشق می‌ورزید، در کودکی فراوان کتاب خوانده بود. هم دشواری و نادرستی اغلب نوشته‌ها را می‌دانست هم از لذت‌های خواندن و بهره‌گیری از کتاب در دوران خردسالی، آگاه بود. او خود فرزند خردسال و دانش‌آموز نوجوان داشت. از این رو می‌کوشید مجلات پیک، کتاب‌ها و فرهنگ‌نامهٔ کودکان و نوجوانان به صورتی تولید شود که «منبعی معتبر و موثق برای دستیابی به آگاهی‌های درست و مستند با دیدگاهی علمی، مردمی، الهام گرفته از تاریخ و فرهنگ ایران و منطقه، شوق‌انگیز، برانگیزانندهٔ خواننده به

مطالعهٔ بیشتر و بهره‌گیری از آن آسان و سودمند و آموزنده باشد. (جهانشاهی، ۱۳۵۹). در ادامه توجه شما را به نوشته‌ای از جهانشاهی جلب می‌کنیم.

نویسندهٔ موفق

«آن‌ها که مایه و شوق نویسندگی دارند، کودک و نوجوان را می‌شناسند، به او عشق می‌ورزند، خود در کودکی فراوان کتاب خوانده‌اند و از دشواری‌ها و لذت‌های خواندن و بهره‌گیری از کتاب در دوران خردسالی آگاه‌اند و فرزندی دارند یا سروکارشان بیشتر با کودک یا نوجوان است، می‌توانند نویسندهٔ موفقی برای خردسالان بشوند.

نوشتن برای کودک و نوجوان به مهر و ایثاری مادرانه نیاز دارد. به همین سبب بیشتر نویسندگان بنام و موفق ادبیات کودکان و نوجوانان در سراسر جهان از میان بهترین مادران و بهترین معلمان برخاسته‌اند. آن‌ها که کودکان را «هیولاهای کوچک» و نوجوانان را «خردسالان بزهکار» می‌دانند، بهتر است هرگز برای کودک یا نوجوان ننویسند.

نویسنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد باید بپذیرد که کار و وظیفه‌ای بسیار پراح و دقیق و دشوار را بر عهده گرفته است. باید چشم‌هایی آن‌قدر بینا داشته باشد که هر چه را کودک یا نوجوان در دنیای درون و پیرامون خودش می‌بیند، او هم ببیند؛ گوش‌هایی آن‌قدر شنوا داشته باشد که صداهایی را که کودک یا نوجوان در دنیای خویش می‌شنود، بشنود. آن‌قدر خود را دولا کند تا چشمش در دیدگاه، یعنی در همان سطح دید خوانندهٔ خردسالش، قرار بگیرد. دولا بشود، زانو بزند، بنشیند، روی زمین دراز بکشد، طاقباز و روی شکم بخوابد تا آنچه را کودک می‌بیند بتواند ببیند - اسباب‌بازی‌ها، علف‌ها، سوسک‌ها و همه چیز را. باید به یاد بیورد که در کودکی سقف‌ها چقدر بلند بودند، سایه‌ها چقدر عمق داشتند، درخت‌ها چقدر دراز بودند و غم‌ها، لیخنده‌ها، خنده‌ها، خشم‌ها، نفرت‌ها و کینه‌ها چه زود می‌آمدند و چه زود می‌رفتند!

نویسنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد باید از بُرد و اثر نوشته‌اش آگاه باشد. باید همپای نوشته‌اش به میان خوانندگانش برود. از آن‌ها، حتی اگر در دورترین روستاهای زندگی می‌کنند، بیاموزد که چه بنویسد و چگونه بنویسد تا بدانند چه پیامی را چگونه به خواننده‌اش برساند. به چند کودکی که در خانه یا در میان آشنایان و خویشان و همسایگان و مدرسه‌ای می‌یابد بسنده نکند. این نمونه‌ها کمتر می‌توانند بیانگر ویژگی‌های بیشتر خوانندگان باشند که در دورترین شهرک‌ها و روستاهای این سرزمین پهناور زندگی می‌کنند. اگر بدانیم خوانندهٔ ما کیست، در کدام خانواده، در کجا و در چه شرایطی زندگی می‌کند و چه می‌داند و چه نمی‌داند، چه می‌خواند و چگونه می‌خواند و چه برداشتی از نوشته‌ها دارد، آگاهانه برایش خواهیم نوشت.»

منابع

۱. ایرج جهانشاهی، راهنمای نویسنده و ویراستار، شورای کتاب کودک، چاپخانهٔ فردین، تهران، ۱۳۶۰.
۲. ایرج جهانشاهی، آیین نگارش کودکان و نوجوانان، دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، ۱۳۵۹.
۳. ایران گرگین، منابع اینترنتی

